

## شعر زیبای احمد بابایی در وصف حضرت زهرا

۲۹ اسفند ۱۳۹۳ ساعت ۲۲:۰۳

شعر زیبایی از احمد بابایی در وصف حضرت زهرا (س) منتشر می شود.

در سایه ی طوبی اگر عرش، ایستاده ست  
یاس و به و سیب بهشتی، بار داده ست

با سجده ی زهرا عبادتجان گرفته  
حق، با بتول از انبیا پیمان گرفته

با «هل آتی» درهای «بارِ عام» باز است  
زهرا که باشد سفره ی ایتم باز است

از نسلِ سلمانیم و یاد اهل بیتیم  
ما هم غلامِ خانه زاد اهل بیتیم

هم سایه توحید بود و روح عصمت  
هم کارِ خانه با کنیزش قسمت

از عهده ی مدحش دل ما بر نیامد!  
«زهرا شدن» از غیرِ زهرا بر نیامد...

گرچه ز کارِ خانه، دستش پینه دارد  
او مادری بر یازده آئینه دارد

با خون نموده نخلِ دین را آبیاری

او مادرِ نسلِ شهیدان است... آری!

نجمِ شفاعت بود عرشِ مهر و مه را  
پس دومین رکنِ ولایت بود «زهرا»

هفتاد و دو آئینه در دستان زهراست  
آری... شهادت، سفره ی احسانِ زهراست

بدمستی آئینه ها، خوشنامی ماست  
یک جلوه اش «بیداریِ اسلامی» ماست

بر غیرِ زهرا از ازل گفتیم تا «نه»  
ترس از «خدا» داریم و ترس از «کدخدا»، نه!

در ظلمتی که بارِ اهلِ مکه، کج بود  
منصوره ای آمد که حجّت بر حُجج بود

بطنِ تکاثر، گور دخترهاست انگار  
حق، در ظهورش کوثری می خواست انگار!

محتاج، از انفاق او با تاج می رفت  
از دامنِ زن، مرد تا معراج می رفت

گرچه فلک، در محضر او قدّ خَم داشت  
«حوریه»، پایش از عبادت ها ورم داشت

آنسان که حیدر در کفش تیغ دو دم داشت،  
زهرا هم از «عفت»، سلاحی محترم داشت

«چشم خدا» بی فاطمه، آئینه، کم داشت  
با این همه... ای کاش زهرا هم «حرم» داشت...

ما لال بودیم... او تبِ فریادمان داد  
رسم حمایت از ولی را یادمان داد

حالا که صدها سال زان دوران، گذشته ست  
عطر خدا در عصرِ ما آکنده گشته است

این سرزمین، آوازه از «روح خدا» یافت  
ایران به هر شهری هزاران کربلا یافت

بر سفره ی حُسن تو مهمانیم، مادر!  
سرزنده مانند شهیدانیم، مادر!

با پینه های دست، یار اهل بیتیم  
ما کارگرهای دیار اهل بیتیم

آهی که داریم از غمِ قتلش، حماسی ست  
زیرا سپاه اشکِ زهرا هم سیاسی ست

فرزند زهرا گفت: در صدر است ایران!  
«شعب ابی طالب»...نه! در بدر است ایران!

وقتی پسندیدیم راه کربلا را  
از جنگ و از تحریم باکی نیست ما را

حیدر، اگر یکه سوارِ یکه تاز است  
زهرا که باشد، از سپر هم بی نیاز است!

بغضِ گلو بر چادرِ زهرا، گره شد  
زهرا به خاک افتاد و حیدر، بی زره شد

اندوه حیدر تا قیامت رفتنی نیست  
«گفتن ندارد!» داغ زهرا گفتنی نیست

احمد بابایی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۴۵۰/زهرا-حضرت-توصف-بابایی-احمد-زیبای-شعر/>